

نقش جراید مخالف در تهران از کودتای ۱۲۹۹ در به قدرت رسیدن رضاشاه

محمدرضا اسدپور سعادتلو

دانشجوی دکتری گروه تاریخ ایران بعد از اسلام، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران-ایران،

mr.asadpoor1352@gmail.com

علی بیگدلی نویسنده مسئول،

استاد گروه تاریخ، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران-ایران

bigdel936@gmail.com

سیدمحمدتقی نژاد

استاد یار گروه تاریخ، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران-ایران

فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ (شاپا ۰۲۷۱-۲۰۰۸) - سال ۱۶ شماره ۶۱ - صفحه ۱-۲۳

تاریخ دریافت: ۹۹/۱۰/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۲/۲۲

چکیده

اهمیت جراید به گونه ای است که آن رارکن چهارم دموکراسی نامیده اند. نقش جراید در افزایش سطح آگاهی های سیاسی دوره قاجاریه از مشروطه از اهمیت خاصی برخوردار است. با وجود تمام محدودیت ها جراید نقش مهمی در تحولات ایران داشته اند. نقش جراید از زمان مشروطه آشکارتر شد اما با فتح تهران رایدرون و صدور پبیدا کردند و با گرایشهای متفاوت سردر آوردند. از این زمان تا تغییر سلطنت قاجار دوره شکوفایی اندیشه های نوین اهل جراید است. جراید مخالف در روند قدرت گیری رضاشاه همچون مانع عمل می کردند. سعی می کردند وقایع را به مردم بیان و چهره واقعی رضاشاه و اطرافیان را به حقیقت بیان کنند. این جراید دارای دید انتقادی نسبت به وقایع سیاسی - اجتماعی بودند و در اقلیت و تیررس دشمن قرار داشتند. روش تحقیق نیز تحلیلی می باشد. قصد این تحقیق بررسی نقش جراید مخالف در تهران از کودتای ۱۲۹۹ در به قدرت رسیدن رضاشاه میباشد که برای نمونه جریده طوفان بیان شده است.

واژه های کلیدی: رضاشاه،، جراید، کودتا، تهران.

مقدمه:

جراید مخالف‌جرایدی هستند که دید انتقادی به شرایط اجتماعی-سیاسی ایران دارند و دارای خصلت آگاهی بخشی به جامعه و مردم می‌باشند. از طرف دیگر نویسندگانی توانمند در آن فعالیت دارند و در اقلیت می‌باشند. این گونه جراید مورد حمایت دولت و نظامیان نبودند و همواره در حال تنش با آنها بودند.

در این مقاله به یکی از جراید مخالف این دوره که تاثیر به سزایی در جریان به سلطنت رسیدن رضاخان داشت یعنی طوفان پرداخته خواهد شد.

طوفان

از لحاظ نوع و روش سیاسی و خبری و در تهران هفته ای سه بار رودوبار در سال ۱۳۰۰ ش به صاحب امتیازی محمد فرخی یزدی انتشار یافته است. (قاسمی، ۱۳۷۲، ص ۱۷۵). مدیر این روزنامه سیاسی تندرو موسوی زاده بوده است. (برزین، ۱۳۷۱، ص ۲۸۴). روزنامه طوفان با کلیشه سرخ که حکایت از انقلابی بودن آن می نمود و به طرفداری از توده رنجبر و دهقان و هواداری کارگران منتشر می شده و به همین جهت مدیر آن مرحوم فرخی در اغلب کابینه ها یا حبس یا تبعید شده است. مع ذلک بعلت ثبات و پایداری در عقیده خود بمحضیکه از زندان نجات پیدا می کرد و یا از تبعید بر می گشت روزنامه را با همان روش سابق منتشر می ساخت و هر وقت روزنامه توقیف می شد با در دست داشتن امتیازات روزنامه های دیگر عقاید سیاسی و نظریات خود را در آن روزنامه ها منعکس می نمود. چنانچه روزنامه پیکار، قیام، طلوعه آئینه افکار و ستاره شرق، روزنامه هایی بودند که پس از توقیف طوفان هر نوبت منتشر گردیده اند. طوفان در طول مدت انتشار بیش از

پانزده مرتبه توقیف گردیده و باز منتشر شده است تا اینکه بالاخره در سال ۱۳۰۷ شمسی که فرخی بعنوان نمایندگی مجلس شورای ملی در دوره هفتم از طرف مردم یزد انتخاب گردید و در مجلس جزو اقلیت بوده بناچار ایران را ترک کرد و طوفان برای همیشه تعطیل شد. (صدرهاشمی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۱۶۹)

طوفان عنوان یومیه داشته و در سال اول هفته و دو روز جمعه و دوشنبه و در سال های بعد، هفته سه نوبت روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه منتشر می شده است. محل اداره روزنامه، طهران خیابان لاله زار، نمره تلفون ۲۹۰ آدرس تلگرافی (طوفان) قیمت اشتراک روزنامه: داخله، سالیانه ۸۰ قران، ششماهه ۴۰ قران در ولایات باضافه اجرت پست. خارجه سالیانه یکصد قران. شش ماهه ۵۰ قران، تکنفره ۸ شاهی، قیمت اعلانات صفحه اول سطری ۳ قران صفحه ۲ و ۳ سطری ۲ قران، صفحه چهار سطری یکقران، سرلوحه روزنامه در ابتدا دریای متلاطمی است که در وسط آن کشتی در حال غرق شدن است. این سرلوحه برنگ قرمز می باشد. بعداً این سرلوحه برداشته شده و فقط کلمه طوفان برنگ سرخ چاپ شده است.

اولین مرتبه توقیف روزنامه طوفان شماره ۲۲ سال اول روزنامه بود. که بجای آن مرحوم فرخی روزنامه ستاره شرق را منتشر ساخته است. (صدرهاشمی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۱۶۹)

طوفان از جراید تندرو و نقاد مطبوعات ایران در اواخر عصر قاجار است. فرخی باگرایشهای چپ و تاحدی سوسیالیستی و تمایل فراوان به سیاست روسیه در جریان سازی علیه رجال و سیاستهای جاری در کشور نقش موثری دارد (زاهد، ۱۳۸۹، ص ۱۷۸)

آقای حسین مکی در مقدمه دیوان فرخی که بهمت ایشان چاپ شده درباره اولین توقیف طوفان اینطور می نویسد: «اولین مرتبه توقیف روزنامه طوفان در سال نخست شماره ۲۲ مورخ ۲۷ ربیع الاول می باشد که فرخی شماره معمول و آینده خود را بنام روزنامه ستاره شرق (۱) و شماره ۲۲ طوفان ورباعی زیر که در سرمقاله آن درج کرده بود منتشر ساخت.

شدخرمن ما دستخوش برق ببین
طوفان بخلاف رسم شد غرق ببین
خواهی اگر آن نکات طوفانی را
در آینه از ستاره شرق ببین

و در صفحه سوم همین شماره روزنامه روی کلیشه طوفان رباعی ذیل را درج کرده بود.

هر خامه نگفت ناکسان را توصیف
هر نامه نکرد خائنان را تعریف
آن خامه زیبا فشاری ظلم شکست
آن نامه بدست ظالمین شد توقیف

و در صفحه آخر همین شماره غزلی درج کرده که بیتی از آن، این است:

آزادی است و مجلس و هر روزنامه را هر روز بی محاکمه توقیف می کنند.»

(فرخی یزدی، ۱۳۵۷، مقدمه)

در شماره اول سال دوم طوفان به صاحب امتیازی و مدیری (فرخی) در چهار صفحه بقطع بزرگ با کلیشه سرخ در مطبوعه سربی (روشنایی) طبع و در تاریخ چهارشنبه ۲۹ ذیحجه الحرام ۱۳۴۰ قمری

مطابق با ۳۱ اسد ۱۳۰۱ شمسی منتشر شده است. این شماره پس از توقیف روزنامه و تحصن فرخی، در سفارتخانه روس انتشار یافته و سرمقاله آن بعنوان (تجدید طوفان) نوشته است.

(تجدید طوفان- همانطور که بشر در زندگانی کوتاه خود بحوادث و موانع سخت و هولناک دچار می شود. هوسات انسانی و مخلوق فکر بشر نیز در حیات خود بلطومات و صدماتی تصادف می نمایند که اگر قدرت بنی آدم نبود زوال آنها در مقابل تندباد حادثات مسلم و محقق بود. طوفان درایام قلیل عمر خویش برای چهارمین دفعه محاق توقیف را جایگاه شش ماه خود ساخت (گناهش کدام و جرمش چه بود). اگر قوانین مشروطیت که با پارلمان کنونی فاقد وجود خارجی است بقای حکومت نظامی را برای همیشه تصویب و یاتثبیت کرده بود طوفان هرگز اعتراض نکرده و مجنونانه هدف تیرهای جانسوز نمی گردید. اگر ما می دانستیم که در مملکت ایران اصول پارلمانی جلوه مظالم استبدادی است قدم فداکاری و جانبازی در میدان مبارزه ارتجاع نمی نهادیم. آری ما تصدیق می کنیم در این محیط بخطا رفته و با چنین پارلمانی که علناً ازوظیفه حتمیه خود که طرفداری اجرای قانون اساسی است مضایقه می نماید بوالهوسانه طرفدار اجرای قوانین مشروطیت میباشیم؟! زیرا ما ازهمت وکلای دوره چهارم تقنینیه کاملاً آگاه بوده افکار کوچک و امیدهای دراز آنها را برای هوی و هوس شخصی دانسته و حتی امروز فاصله بین خوب و بد ایشان قائل نمیباشیم. در اینگروه متفرق که یکجا جمع شده و نام آنرا پارلمان نهاده اند گذشته از آن دسته وکلایی که بهیچ وجه صلاحیت اشغال کرسی مقدس پارلمان را ندارند فرقه نیز یافت می شود که هر لحظه با دماغوژی و ظاهری فریبنده تعرفه صلاحیت خویش را بما ارائه می دهند. بعقیده ما ایندسته اخیر که می گویند مسئولیت نوع را عهده دار می باشیم. بیشتر تقصیر کار بشمار می روند...» (طوفان، ۲ اسد ۱۳۰۱، ش ۱)

طوفان روزنامه ای است که تذکرات لازم را به سردار سپه می دهد.

آقای سردار سپه «در مملکت مشروطه در مقابل مجلس یک نفر وزیر هر چند مقتدر هم باشد قانون باو اجازه نمی دهد مدیر روزنامه را جلب بحاکمات عسکریه نماید در صورت مقصربودن مدیر روزنامه باید مقررات قانون او را مجازات کند نه اراده شخصی.» (طوفان، ۲ سنبله ۱۳۰۱، ش ۸، ص ۱)

این روزنامه همچنین در صدد احقاق حق مطبوعات است که می گوید:

«کشمش شروع شد. جنجال در گرفت. عناصر استفاده چی طفیلی های آشوب طلب، پادوهای هنگامه جو بجنبش درآمدند. هیاهو و فریاد با یک قیافه زشت و نامطبوعی بلند شد اما این مرتبه از محیط مجلس و صحنه دارالشوری. چه خبر است؟ موضوع چیست؟ قانون هیئت منصفه و محاکمه ارباب جراید مطرح است...» ولی در همین مملکت پارلمانی و یا اصول جاریه مشروطیت وزراء وزمامداران وقت که ناموس و شرافت مردم در دایره تمایلات آنها قرار گرفته است. اگر دست تطاول و تعدی به شرافت مردم دراز کنند. اگر برای حفظ منافع و ثروت خویش با اجانب سازش نمایند. اگر نسبت به مملکت و وطن خود خائن باشند. اگر باکمال بی شرمی مجاری رشوه و تکدی ب مردم بیاموزند. بالاخره باید با کمال وقار و احترام براتوموبیل خودسوار و با جیب های سرشار از برات بانک بشوق دیدار مناظر دلکش و مفرح اروپا بلندن یا پاریس عزیمت نمایند. آیا قانون اساسی و تساوی حقوق عمومی این طور دستور داده و حکم نموده است؟

هنگامی که یکی از جراید بالفرض از حدود خود تجاوز نموده بشئون و شرافت مقامات عالیه تعرض می نماید یکمرتبه فریاد و فغان، داد و بیداد گوش بوق را کر نموده آن هایی که منتظر موقع می باشند. کسانی که بامدیر آن روزنامه ضدیت شخصی داشته اند. اشخاصی که با مسلک آن جریده

مخالف بوده اند. عناصری که بدون فهم و شعور آلت استفاده مرتجعین و متقدین واقع می شوند. هر یک بوسیله و طریق حمله می کنند. فریاد می زنند که بکشید، بزنید، ببندید، تبعید نمائید. اینها مهدورالدم و واجب القتل اند. اما مثلاً هنگامی که وثوق الدوله وطن خود و چندین کرور همشهریهی خود را با قراردادی که صد هزار لیره مزد انعقاد آنرا میگیرد یکسره به بیگانگان می فروشد. ننگ عبودیت و بندگی را برای ملت خود قبول می کند آزادی خواهان را در سیاه چالهای تاریک نظمیة محبوس می نمایند.

همان وثوق الدوله که قلم های عقیف رانوشتن اعمال سیاه شرم می نماید. کسی نمی پرسد کجاست و کی باید او را محاکمه نمود.» (طوفان، ۲۷ میزان ۱۳۰۱ ش، ۱۹ ص ۱)

روزنامه طوفان خطاب به سردار سپه می گوید:

«آقای سردار سپه، باز تجاوزات عمال نظامی ولایات مردم را به شکایت وادار کرده، باز دخالت مامورین وزارت جنگ در امر انتخابات داد و فریاد اهالی را بلند نموده، اینها برای چیست؟؟» (طوفان، ۲۰ تیر ۱۳۰۲، ش ۶۷، ص ۱)

اغلب شماه های سال دوم دارای سر مقاله های تند و شدید اللحن است و فرخی مانند یک سرباز

فداکار خود را بمیدان مبارزه افکنده است. برای نمونه برخی از سر مقاله های آن نقل می گردد:

(نهضت ملی لازم است) (فجایع انگلیسها در بین النهرین) (باید تسلیم قانون شد (وزرا در پیشگاه

پارلمان) (تذکره مجلس چهارم) (اولین محاکمه مهم). در سال دوم پس از نشر شماره ۴ مورخ ۷

سنبله ۱۳۰۱ شمسی طوفان توقیف گردید. قبل از توقیف طوفان، جراید حقیقت، شفق سرخ، عصر

انقلاب در طهران و راه نجات در اصفهان و خراسان در مشهد از طرف رئیس دولت توقیف گردیده و در همین شماره طوفان به توقیف آنها اعتراض کرده است.

توقیف طوفان خیلی طول نمی کشد و شماره ۵ آن در تاریخ ۲۲ سنبله منتشر می گردد. (صدر هاشمی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۱۷۳)

به همین مناسبت این رباعی در صفحه اول شماره مذکور درج است.

طوفان که ز توقیف برزن می آید زبن سرخ کلیشه کن حذر ای خائن

جان در تن ارباب جنون می آید اینجاست که فاش بوی خون می آید

در این سال طوفان به خاطر سرمقاله شدید الحن (خیر مقدم) توقیف گردید:

«خیر مقدم- بالاخره پس از آن همه انتظار و امید، شب یکشنبه دکتر میلسپو به همراهی شوق و

شعف قلبی آرزومندان اصلاحات که فرسنگ ها راه او را استقبال و تحلیل می نمودند وارد طهران

شد. ورود این مهمان عزیز که از چندین ماه باینطرف با کمال بی صبری انتظار می رفت آغاز یک

دوره جدیدی برای تاریخ ایران شروع خواهد نمود.» (طوفان، ۲، عقرب ۱۳۰۰، ش ۳۱، ص ۱)

بجای شماره ۳۲ سال دوم طوفان، پیکار منتشر شده و آنهم توقیف گردیده است.

صدر هاشمی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۱۷۴)

پس از سقوط کابینه قوام السلطنه، فرخی بخیال آنکه طوفان از توقیف خارج شده روزنامه را چاپ

و می خواهد منتشر کند که نظمیه از انتشار آن جلوگیری می کند و التزام عدم چاپ آن را می گیرد.

در شماره ۳۵ شرح این مبارزه را بعنوان «دفاع در اطراف توقیف های طوفان» اینطور نوشته است.

«واقعہ غریبی است، طوفان منتشر می شود و نظمیه از انتشار آن جلوگیری می کند. کابینه قوام

السلطنه بدون مدرک قانونی و برخلاف مواد قانون اساسی و مطبوعات بصرف اراده شخصی طوفان را توقیف نمود. مسلم است که ما برای مدافعه از حقوق خود می خواستیم طوفان را منتشر نمائیم ولی چون قوه مجریه مملکت بدست کسی بود که آن را سوء استعمال می کرد ما از انتشار طوفان معذوریم. پس از سقوط کابینه گذشته برای اینکه توقیف طوفان قانونی نبود یعنی ما تا موقعی احکام مجریان قانون را محترم می شماریم که با مواد قانونی مطابقت کند و در غیر این مورد نقض آن حکم حقیقتاً اجرای قانون محسوب می گردد سعی نمودیم که طوفان را منتشر کنیم. ما بکمک رفقا به این مقصود موفق شدیم ولی نظمی چه می گوید. حکمیکه رئیس دولت گذشته نموده است ولو آنکه قانونی نباشد تا موقعیکه رئیس الوزراء فعلی ناسخ آنرا صادر ننموده مجری است. لهذا ما مراسله ذیل را بوزارت داخله نوشته و سواد آنرا نیز کپیہ ریاست مجلس ارسال داشتیم.» (طوفان ۲، دلو ۱۳۰۱ ش، ش ۳۵، ص ۱)

در ذیل این شرح متن نامه را فرخی چاپ نموده و خلاصه آن اعتراض بعمل نظمی است. در شماره ۳۶ فرخی نامه هایی را که به عنوان شکایت بهئیت دولت، مجلس، ریاست مجلس، وزرات پست و تلگراف و بعضی از نمایندگان نوشته چاپ کرده است. من جمله نامه ای مورخ ۱ برج قوس توسط حائری زاده، نماینده مجلس بریاست مجلس نوشته که چنین است:

«دیر گاهی است که مبارزه و کشمکش بین قوام السلطنه و کارکنان طوفان صورت جدی بخود گرفته اول در پایمال کردن قانون و اجرای اوامر استبداد خویش لجوج و دسته اخیر برای دفاع از حقوق حقه خود مصر و جسور می باشند. برطبق تصمیم طوفان در تعقیب مراسله نمره ۳۱۱ که برای حفظ حقوق خود از هیچ گونه تثبیت مشروعی خود داری نخواهند کرد. دیروز عبارت ذیل برپارچه

نگاشته شده و در عمارت طوفان نصب گردید (دست خون آلود خیانت کار قوام السلطنه آزادی کش بدون مجوز قانونی طوفان پیکار را توقیف نمود.) پس از ساعتی ناگهان قوام السلطنه گروهی پلیس سواره و پیاده اداره طوفان را محاصره کرده و بعقب آن جلوه حقایق را ربودند. برای استحضار خاطر شریف و آگاهی آن هایی که می خواهند به نمایندگی ملت معرفی شوند باز تذکر می دهیم که توسل و تشبث به اقدام مشروعی تا توقیف طوفان فرض وجدانی ما محسوب شده و تا وقتی که قوام السلطنه پس از آنهمه اختلاس در برج خودسری متهاجم و جسور است و طوفان در غرفه کوچک خود اجباراً آزادی را ترک گفته و بحفظ خویش ایمن نمی باشد وظیفه خود را ناچار با تشبث به اقدام تدافعی عملاً اجرا خواهد نمود.» (طوفان، ۲، دلو، ۳۶، ۱۳۰۱، ش، ۱، ص)

شماره ۵۹ سال دوم در تاریخ ۲۳ حمل ۱۳۰۲ منتشر شده است. محاکمه موسوی زاده و شاه ایران و همچنین تبعید ضیاء الواعظین و موسوی زاده همکاران فرخی مصادف با سال دوم انتشار روزنامه طوفان بوده است. شماره ۳۳ سال سوم طوفان در چهار صفحه بقطع بزرگ بهمان سبک سابق در تاریخ پنجشنبه ۶ ربیع الثانی مطابق ۱۳ برج عقرب ۱۳۰۲ شمسی منتشر گردیده است. گرفتاری ها و کشمکش ها و تبعیدهای متوالی دیگر بفرخی مجال نشر روزنامه را نداد تا سال ۱۳۰۷ شمسی که از طرف اهالی یزد برای نمایندگی دوره هفتم مجلس انتخاب گردید. پس از تصویب اعتبار نامه او در صدد برآمد که طوفان را منتشر سازد. طوفان برای مدت کمی منتشر شد و در همین ایام یعنی در شب ۲۲ اردیبهشت ۱۳۰۷ بمناسبت الغا کاپیتولاسیون مجلس جشنی در اداره جریده طوفان منعقد نمود. در این جشن عده از مدیران جراید طهران شرکت نمودند. ولی اتفاق کتک خوردن فرخی در مجلس شورای ملی و تحصن او در مجلس و نداشتن آزادی برای خروج از مجلس او را وادار به

فرار مخفیانه از تهران نمود. پس از چندی ناگهان از مسکو سربدر آورد و بهمین جا انتشار روزنامه طوفان خاتمه پیدا کرد. (صدرهاشمی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۱۷۵). طوفان دراصل عنوان یک روزنامه تندروی دهه ۱۳۰۰ش بود که توسط انقلابی شهیدفرخی منتشرشد (آبراهامیان، ۱۳۸۷، ص ۵۵۸)

الف- زندگی نامه فرخی

میرزا محمد متخلص بفرخی فرزند محمد ابراهیم یزدی در سال ۱۳۰۶ قمری در شهر یزد بدنیا آمده و زبان فارسی و مقدمات عربی را در آن شهر فرا گرفته است. فرخی از همان اوان جوانی دارای ذوقی سرشار و طبعی بلند بوده و ذهن وقار سبب گردیده که از ابتدا آنچه را برخلاف میلش یافته بزبان شعر خرده گیرد و از این جهت در سن ۱۵ سالگی اولیای مدرسه مرسلین انگلیسها را هجو کرده است. فرخی پس از آنکه مدتی در یزد زندانی بود در اواخر سال ۱۳۲۸ (قمری) بطهران آمد و در این شهر شروع به سرودن اشعاری راجع به آزادی نمود و از آنجا شهرت او آغاز گردید.

یکمرتبه در طهران مورد حمله ترور قفقازی ها گشت ولی تیر به او اصابت نکرد. در اولین کودتا هم مدت کمی در باغ سردار همایون زندانی شد و بعد رهاگردید.

از آن پس حیات فرخی بستگی به روزنامه طوفان پیدا کرد و اغلب گرفتاریهای او با سرنوشت طوفان پیوستگی دارد. پس از آنکه چند سال در زندان قصر بسر می برد خیلی رقت انگیز است و درباره قتل او روایات مختلف گفته شده. (صدرهاشمی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۱۷۶)

سیدضیابه منظورايجادرعب و نشان دادن نوعی ضرب شصت به مخالفان عده زیادی از جمله فرخی یزدی را توقیف کرد (شعبانی، ۶۱۲، ۱۳۸۷، ص)

بالاخره فرخی در سال ۱۳۱۹ شمسی (گویا) بوسیله انژکسیون خالی در مریض خانه به قتل رسیده است. جامع ترین شرح احوالی که تاکنون راجع به فرخی نوشته شده شرحی است که آقای حسین مکی در مقدمه دیوان آنمرحوم که بهمت ایشان جمع شده وانتشار یافته نوشته اند. (صدرهاشمی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۱۷۷)

الف: دوره وزارت جنگ

مهمترین ویژگی این دوره استبداد و دیکتاتوری خاصی است که در هیچ دوره قبل و بعد از آن مشاهده نشد. چون رضاخان بر دستگاه سیاسی و نظامی بسنده نکرد بلکه سعی کرد تا فرهنگ و سنت های جامعه را به زیر سلطه و کنترل خود درآورد و آنرا مطابق میل خورد رواج دهد. این حرکت از لباس و کلاه آغاز تا رفع حجاب و منع مجالس وعذ و خطابه و عزاداری پیش رفت. این دوره گرچه دوره مشروطه به حساب می آمد ولی چیزی جز صورت و ظاهر از آن باقی نمانده بود. مجلس آن دوره را باید در حکم مضحک ترین نمایشات سیاسی به حساب آورد. در چنین شرایطی جراید از لحاظ محتوی خالی و فقط جنبه تبلیغ افکار مورد حمایت دولت استبدادی داشت. «رئیس دیویزیون قزاق» و «فرمانده کل قوا رضا» طی اعلانی که با عنوان «حکم می کنم» در نه ماده در چهارم اسفند در مطبعه بوسفور چاپ کرد دستور داد در سراسر تهران منتشر شود. در ماده چهارم این اعلان آمده بود :

«تمام روزنامجات -اوراق مطبوعه تا موقع تشکیل دولت به کلی موقوف و بر حسب حکم و اجازه که بعد داده خواهد شد باید منتشر شوند.» (مکی، ۱۳۵۹، ج ۲، ص ۳۴)

بدین ترتیب مطبوعات توقیف دسته جمعی شدند و شمار بسیاری از روزنامه نگاران به محبس

افتادند. کابینه کودتا با رئیس الوزرای سیدضیاءالدین طباطبائی از ۵ اسفند ۱۲۹۹ تا خرداد ۱۳۰۰ که فرمان عزل او صادر شد بر سرکار بود. محمد تقی بهار صبح سوم اسفند را چنین شرح داده است: «صبح یکشنبه سوم اسفند ۱۲۹۹ مطابق ۱۱ جمادی الاخر ۱۳۳۹ هجری قمری هوای آفتابی و روشن طهران وصول فصل بهار را از یک ماه قبل آگهی میداد، بعضی مردم بیشتر از سرو صدای شب گذشته ترسیده بودند و بعضی کمتر و جمعی نیز هیچ ترسیده ولی عواقب وخیمی را در نتیجه این پیشامد انتظار می بردند و جماعتی نیز بودند که می دانستند چه خبر است و به زندگانی بهتری امیدوار بودند، قسمت بزرگ مردم شهر از آنهایی بودند که هراسان و دلواپس از خانه ها بیرون شتافته و از یکدیگر خبر می پرسیدند. تنها روزنامه ای که خبر ورود عده ای از قزاقها را به ریاست رضاخان میرپنج منتشر کرده بود روزنامه من (ایران یومیه) بود. این خبر چیز عمده ای در بر نداشت. فقط معلوم بود خبریست...» (بهار، ۱۳۵۷، ج ۳، ص ۸۷)

حسین مکی درباره وضع جراید مرکز در فردای پس از کودتا نوشته است:

«از صبح روز چهارم حوت که جراید مرکز تعطیل و توقیف شد همانطور در تعطیلی باقی بودند تا سقوط کابینه که دوباره شروع به انتشار جراید نمودند. فقط روزنامه ایران از ۱۲ حوت و دو سه روزنامه دیگر استثنای منتشر گردید و در اطراف بیانیه سیدضیاءالدین و اقدامات کابینه شروع به قلم فرسایی کرد و اعمال دولت اعم از خوب و بد را مجبور بود که به رویه خود ادامه دهد.»

مکی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۶۷)

موافقان و مخالفان به ارزیابی اثرات و ثمرات کودتا پرداختند و درباره زمینه ها، عوامل و نتایج آن مطالبی نوشتند. بیشتر نوشته ها خشم «رضا وزیر جنگ» و «تاریخ دویم برج حوت ۱۳۰۰» و امضای «وزیر جنگ رضا» را داشت نوشته بود:

«به تمام ارباب جراید و صاحبان احساس پیشنهاد میکنم که پس از این ابلاغیه و معرفی مسبب حقیقی کودتا و سابقه ای که به احوال من حاصل کردند دیگر هر عنصر غیر مانوسی را مسبب حقیقی این امر عظیم تشخیص نداده بفهمند که مبارزه با عوامل موثره جزاز قلوبی که قابلیت تاثیر داشته باشد تراوش نخواهد کرد. درباره مسبب حقیقی کودتا هرکس اعتراض و اشتباهی دارد به خود من مراجعه نموده و چون در ضمن تمام گرفتاری ها دیگر برای من غیر مقدور است که هر روز در جراید به مقام رفع شبهات خصوصی رسیدگی کنم. صریحا" اخطار میکنم که پس از این برخلاف ترتیب فوق در هریک از روزنامه ها از این بابت ذکری بشود به نام مملکت و وجدان آن جریده را توقیف و مدیر و نویسنده آنرا هم هرکه باشد تسلیم مجازات خواهم نمود.» (بهار، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۲۸)

رضاخان گمان کرد که با این اعلان اهل مطبوعات درباره کودتا مطلبی نخواهند نوشت اما همین اعلان مباحث مربوط به کودتا را در مطبوعات وارد مرحله تازه ای کرد و نشریه ها یکی پس از دیگری گوشه هایی دیگر از اسرار کودتا و تبعات آنرا چاپ کردند. وزارت جنگ ابلاغیه معروف خود «مسبب کودتا منم» را نسبت به برخی از جراید که اعمال و رفتار سردار سپه و کارهای غیر قانونی او را مورد سرزنش و انتقاد قرار میدادند صادر نمود. حکومت نظامی بنای سختگیری را گذاشته بر خلاف قانون و انتظار عمومی در مقام تهدید و توقیف و ضرب و شتم مدیران آن برآمد

و رسماً" در تاریخ ۱۷ حوت ۱۳۰۰ خورشیدی حکومت نظامی ابلاغیه شدید الحنی منتشر و در آن قید کرد که بعدها قلم مخالفین را میشکنم و زبان میبرم. (ذاکر حسین، ۱۳۸۴، ص ۶۵)

سرانجام فرخی یزدی مدیر روزنامه طوفان و فلسفی مدیر روزنامه حیات جاوید و یکی دو نفر دیگر از مدیران جراید مرکز تصمیم گرفتند که دیگر خاموش ننشسته و از هرگونه تحدید و توقیفی نهراسند و به دولت و سردار سپه سخت اعتراض و حمله کرده از آزادی زبان و قلم که مقدمات حکومت خود مختاری سردار سپه را فراهم می نمود دفاع نمایند. لذا روز نه رجب ۱۳۴۰ برابر ۱۸ حوت ۱۳۰۰ شمسی فرخی در روزنامه خود مقاله شدید الحنی نوشت و بی قانونی های سردار سپه را متذکر شد و این رباعی را در صفحه اول روزنامه خود درج کرد.:

«از یک طرفی مجلس ما شیک و قشنگ از یک طرفی عرصه به ملیون تنگ

قانون حکومت نظامی و فشار این است حکومت شتر گاو پلنگ»

(قاسمی، ۱۳۸۰، ص ۴۹)

«در نهایت باتوجه به اینکه ماموران قصد دستگیری وی را داشتند او به سفارت روس رفته و متحصن گردید. در پی این امر فلسفی مدیر روزنامه حیات جاوید این راه را ادامه داد سپس به حضرت عبدالعظیم رفته تحصن نموده. در نهایت عده ی زیادی از مدیران جراید و آزادیخواهان و مخالفان سردار سپه در سفارت روس جمع شده بر علیه وی اقدام نمودند و خواستار الغای حکومت نظامی و عزل سردار سپه و اجرای قانون اساسی شدند» (مکی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۷۷).

«روزنامه حقیقت شرحی از اختلاص های سردار اعتماد رئیس قورخانه را می نویسد و نسبت به برخی افسران اعتراض می نماید، سردار سپه ناراحت شده و از رئیس الوزرا تقاضای توقیف روزنامه را می نماید که بعد می گوید من چنین حرفی نزدم و گفتم اگر بنا باشد روزنامه نویس اینطور بنویسد و توقیف نشود ما را که به دربار راه نخواهند داد. باتوجه به وقایع نفت شمال و استخدام مستشاران آمریکایی برای امور مالی ایران و از طرف دیگر چون سردار سپه میل داشت بر علیه احمدشاه مقالاتی در جراید نوشته شود و همچنین میخواست انتقام شکستی که خورده بود بگیرد لذا جراید را بر ضد دولت تحریک می کرد» (بهار، ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۲۴۵).

ب- دوره نخست وزیری

از نخستین اقدامات سردار سپه در زمان تصدی ریاست وزرایی گذراندن تصویب نامه ای در هیئت وزیران بود که به موجب آن هر تظلمی که در مطبوعات و جراید چاپ میشد بی جواب میماند و بدان رسیدگی نمیشد. این تصویب نامه برخلاف اصل بیستم متمم قانون اساسی بود و از نخستین اقدامات رسمی برای محدود کردن مطبوعات در دوره رضاخان محسوب میشد. صدور این تصویب نامه در جراید مزدور و طرفدار رضاخان با حسن نظر تلقی گردید ولی در روزنامه های مخالف به شدت از آن انتقاد شد. (مکی، ۱۳۵۹، ج ۲، ص ۴۴۶)

داستان جمهوری در ۱۱ فروردین (حمل ۱۳۰۳) با «بیانیه رئیس الوزراء خطاب به هموطنان خاتمه یافت. وی در این بیانیه نوشته بود که چنین مقتضی دانستم که عموم ناس توصیه نمایم عنوان جمهوری را موقوف کنم.» (قاسمی، ۱۳۸۰، ص ۶۱)

رضاخان در زمان نخست وزیری همچنان از مطبوعات وابسته برای وصول به اهداف خویش استفاده نمود. از جمله برای خارج ساختن نظمیه از دست سوئدی ها تعدادی از جراید وابسته را وادار به حملات شدید به نظمیه کرد و آنها نیز از هیئت دولت خواستند که هرچه زودتر توجهی به اوضاع نظمیه کرده و شخص لایقی را در راس این اداره قرار دهند. بدین ترتیب سردار سپه توانست بدون هیچ اشکالی با این زمینه سازی ها «وستداهل» سوئدی را از ریاست نظمیه برداشته و محمدخان درگاهی را به ریاست آن منصوب نماید. چون تسلط رضاخان بر این اداره دارای اهمیت زیادی است، پاره ای معتقدند اگر نظمیه در اختیار رضاخان قرار نمی گرفت رسیدن به مقام سلطنت ممکن نبود. از پیامدهای سلطه رضاخان بر نظمیه عدم رعایت قانون در مورد مخالفین و موافقین سردار سپه بود. مخالفین دچار تهدید، شکنجه و حبس شدند و موافقین در ارتکاب هرگونه اعمال خلاف مقررات آزاد ماندند. نخستین پیامد این واقعه تبعید فرخی یزدی مدیر روزنامه طوفان و عده ی دیگری از روزنامه نگاران به علت اعتراض به سردار سپه بود. (مکی، ۱۳۵۹، ج ۲، ص ۴۵۰)

بیانیه رئیس الوزراء نشان داد که نقشه عوض شده و طرحی دیگر در انداخته اند. در این اوضاع و احوال مطبوعات طرفدار رضاخان از یک سو به قاجار می تاختند و سعی داشتند به افکار عمومی بقبولانند که دودمان قاجار بی کفایت هستند. با توجه به ناامنی در بسیاری نقاط ایران تنها ناجی و حافظ تمامیت ارضی اوست. از سوی دیگر مطبوعات مخالف وی تلاش کردند از نقشه رضاخان پرده بردارند. نشریات مخالف توقیف و نشریه داران تهدید و احضار و بازداشت می شدند (قاسمی، ۱۳۸۰، ص ۶۲)

یکی از رویدادهای مهم پس از واقعه جمهوری خواهی قتل ماژو ایمری کنسول آمریکا در تهران بود. آنچه مشخص است رضاخان از این حادثه برای مبارزه و دفع مخالفین استفاده کرد. پس از قتل ایمری در تهران بوسیله سرتیب مرتضی یزدان پناه حکومت نظامی اعلام شد. بلافاصله دستگیری مخالفین که از طرفداران مرحوم مدرس و اقلیت مجلس بودند آغاز شد. به طوریکه زندان نظمی مملو از آزادیخواهان و طرفداران مدرس گردید. جراید طرفدار رضاخان با استفاده از این واقعه اقلیت مجلس و مخالفین خود را هدف قرار داده و سعی داشته اند گناه این قضیه را به گردن آنها بیاندازند. این در شرایطی بود که جراید اقلیت در توقیف و مدیران آن در تحصن بودند. به گفته مکی در تاریخ بیست ساله:

«تنها چیزیکه همواره سردار سپه از آن می ترسید یکی انتقاد در جراید بود و دیگر انتقاد در مجلس. جراید اقلیت را یکباره توقیف و از قلم آنها راحت شده بود. در مجلس هم که می خواستند انتقاد یا حمله شدیدی به او بنمایند طرفدارانش با جارو جنجال نمی گذاشتند این اقلیت حرف خود را بزنند.» (مکی، ۱۳۵۹، ج ۲، ص ۱۲۵)

جراید ایران در دوران سلطنت رضاشاه به دلیل سانسور شدید و مخالفت شاه به تدریج روبه تحلیل رفتند و جراید پرخواننده ای چون طوفان فرخی یزدی تعطیل شد (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۶، ص ۸۹۰)

پس از ترور عشقی و بستن مطبوعات سیاست عوام فریبی رواج بیشتری یافت. به مرور از قدرت مطبوعات و روزنامه نگاران کاسته شد و به قدرت نظامیان بویژه رضاخان افزوده گردید. برنامه

رضاخان یکی پس از دیگری با افت و خیز پیش میرفت و همکارانش در صدد تحکیم بیشتر پایه های قدرت وی بودند. مطبوعات را یکی از موانع اصلی خود میدیدند و با کینه ای که از مطبوعاتیان داشتند سعی میکردند به هر طریق مطبوعات را بی اعتبار جلوه دهند. همچنین در اطلاعیه های رسمی خود سعی در تضعیف مطبوعات داشتند. در ماده ششم یکی از مصوبات هیات وزیران که برای عموم انتشار یافت آورده اند: «هر تظلمی که بوسیله مطبوعات و یا جراید واقع شود و تلگراف هایی که داریا کپیبه و به مقامات و اشخاص غیر مربوطه باشد بی جواب و بلا اثر خواهد ماند.» (قاسمی، ۱۳۸۰، ص ۶۴)

«باتوجه به این وضعیت مرحوم مدرس اقدام به استیضاح دولت رضاخان نمود. هرچند که این استیضاح باتوجه به اختلالاتی که در مجلس پیش آمد انجام نگرفت ولی بار دیگر جراید طرفدار رضاخان را به حمله شدید به مدرس وا داشت.» (مکی، ۱۳۵۹، ج ۲، ص ۱۲۸)

محمد تقی بهار (ملک الشعراء) در ۲ مرداد ۱۳۰۳ طی نطقی تاریخی پرده از بعضی ماجراها برداشت و تصویر خوبی از اوضاع ارائه داد:

«اگر صدمات و فشارهای وارده بر اقلیت و بر مطبوعات اقلیت و دستگیری ها و حبس ها و تبعید ها و مظلومی که حقیقتاً "اگر جز به جز عرض کنم آقایان متاثر می شوند. اگر این قضایا به این درجه از شدت نبوده، اگر بعضی از مطبوعات اکثریت بعضی از انتشارات را بی اساس نمی دانند. اگر مطبوعات اکثریت از توقیف مطبوعات اقلیت سوء استفاده نمی کردند و یک حملات مستقیمی به اقلیت وارد نمی آوردند ما تحمل فوق العاده به خرج داده و حتی الامکان یک کلمه هم در این

موضوع حاضر نبودیم صحبت کنیم. بنده تعجب می کنم چرا سانسور است. بنده میپرسم آیا باید سانسور و فشار تنها متوجه اقلیت باشد؟» (بهار، ۱۳۵۷، ج ۳، ص ۱۳۰).

حسین مکی می گوید:

«درواقع هرگاه که اقلیت مجلس می خواست که از حقوق قانونی خود استفاده کند جراید طرفدار دولت آنها را به ناسزاگویی می گرفتند.» (مکی، ۱۳۵۹، ج ۲، ص ۱۲۸)

همکاران رضاخان که با توقیف مطبوعات مخالف او و کمک به مطبوعات موافق وی عرصه مطبوعاتی را تا حدی تسخیر کرده بودند به فکر افتادند به نحوی از شر مجلس و مجلسیان خلاصی یابند تا زمینه برای تغییر سلطنت فراهم آید. از یک سو از برگزاری نمایشگاه و بلوهای ساختگی برای انحراف افکار عمومی به نفع رضاخان بهره برداری می کردند. از سوی دیگر به تقویت نمایندگان موافق وی می پرداختند تا کار را یکسره کنند و رضاخان بر تخت بنشینند. تهدید و ارباب نمایندگان و محاصره بهارستان بوسیله اسلحه بدستان برای ترور مخالفان سردار سپه از دیگر کارهای آنان بود. در پی قتل یحیی واعظ مدیر نشریه نصیحت ماده واحده ای به تصویب رسید و قانون مند شد. به.

این مضمون :

« مجلس شورای ملی به نام سعادت ملت انقراض سلطنت قاجار را اعلام نموده و حکومت موقتی را در حدود قانون اساسی و قوانین موضوعه مملکتی به شخص آقای رضاخان پهلوی واگذار می نماید. تعیین تکلیف حکومت قطعی موکول به نظر مجلس موسسان است که برای تغییر مواد ۳۶-۳۷-»

۴۰-۳۷۳۸ متمم قانون تشکیل شود»

(بهار، ۱۳۵۷، ج ۳، ص ۲۷۶).

«بدین ترتیب ماده واحده تغییر سلطنت در ۱۹ آبان ۱۳۰۴ با حضور ۸۵ نفر از نمایندگان مجلس و با اکثریت ۸۰ رأی تصویب گردید.» (مکی، ۱۳۵۹، ج ۲، ص ۴۶۵)

نتایج

- ۱- در این دوران در تهران جراید متفاوتی وجود داشت که اهمیت این جراید نقش آنها را در تنویر افکار عمومی و به قدرت رسیدن رضاشاه نشان می دهد
- ۲- جراید مخالف در روند تحولات قدرت گیری رضاشاه همچون مانع عمل می کردند. حقیقت وقایع را به مردم بیان و چهره واقعی رضاشاه و اطرافیان را ترسیم می کردند.
- ۳- این گونه جراید در اقلیت بودند و دارای دیدانتقادی نسبت شرایط سیاسی-اجتماعی بودند
- ۴- این جراید مورد حمایت دولت و نظامیان نبودند
- ۵- جراید مخالف دارای نویسندگانی توانمند بودند که در نهایت ترور و زندانی و نابود شدند
- ۶- رضاخان با تبلیغات فراوان و سرکوب جراید مخالف در مسیر رسیدن به هدف خود یعنی سلطنت گام برداشت
- ۷- از طرف دیگر بابت لیاقت نشان دادن احمدشاه نسبت به مملکت و فریب مردم و روحانیون به هدف خود نزدیکتر شد.

۸- ظاهر سازی و شعارنوسازی و اصلاحات از ابزارهای اصلی وی در تحکیم موقعیت وی در رسیدن

به سلطنت بود

۹- رضاخان از طرف دیگر با حمایت انگلیس موفق شد اذهان مردم را به سوی خود جلب کند.

۱۰- سرانجام مجلس موسسان با وجود مخالفت عده ای از نمایندگان سلطنت رضاخان

را در سال ۱۳۰۴ ش اعلام کرد.

۱۱- در پی این اتفاق سلسله قاجار منحل و پهلوی پایه گذاری شد.

منابع:

الف. کتاب ها

۱- آبراهامیان، یرواند، ۱۳۸۷، ایران بین دو انقلاب، تهران، نی.

۲- اقبال آشتیانی، عباس، ۱۳۸۶، تاریخ ایران پس از اسلام، تهران، نگارستان کتاب.

۳- برزین، مسعود، ۱۳۷۱، شناسنامه مطبوعات ایران از ۱۲۱۵ تا ۱۳۵۷، تهران، بهجت

۴- بهار، محمد تقی، ۱۳۸۷، تاریخ مختصر احزاب سیاسی در ایران، تهران، زوار.

۵- ذاکر حسین، عبدالرحیم، ۱۳۸۴، مطبوعات سیاسی ایران در اثر مشروطیت، تهران، دانشگاه تهران،

چاپ چهارم.

۶- زاهد، فیاض، ۱۳۸۹، عصر طلایی مطبوعات ایران، تهران، خانه تاریخ و تصویر ابریشمی.

۷- شعبانی، رضا، ۱۳۸۷، مروری کوتاه بر تاریخ ایران، تهران، سخن.

- ۸- صدرهاشمی، محمد، ۱۳۳۳، تاریخ جراید و مجلات ایران، اصفهان، کمال، چاپ دوم.
- ۹- فرخی یزدی، محمد، ۱۳۵۷، دیوان فرخی یزدی، تهران، بنیاد نشر کتاب، چاپ هفتم.
- ۱۰- قاسمی، سید فرید، ۱۳۷۲، راهنمای مطبوعات ایران عصر قاجار، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها، چاپ اول.
- ۱۱- قاسمی، سید فرید، ۱۳۸۰، مطبوعات ایران در قرن بیستم، تهران، قصه.
- ۱۲- مکی، حسین، ۱۳۷۴، تاریخ بیست ساله ایران، تهران، علمی.

ب. مطبوعات

- ۱- فرخی یزدی، محمد، ۱۳۰۰ش، طوفان، تهران، انتشار در هفته دوسه شماره، ۴ص تا ص ۱۱